



## دادگاه «سومین پرونده نارداران» آغاز شد

محاکمه متهمان «سومین پرونده نارداران» در دادگاه جرایم سنگین باکو آغاز شد.

به گزارش آران نیوز به نقل از پایگاه اینترنتی «اسلام - آذری»، محاکمه ذوالفقار میکائیل زاده و المان آقاییف (دو روحانی مشهور شهر لنکران در جنوب جمهوری آذربایجان) به همراه ده تن دیگر که در ارتباط با وقایع نارداران دستگیر شده اند، آغاز شد. این دادگاه به ریاست قاضی زینال آقاییف برگزار می شود. متهمان و وکلایشان در پاسخ به اتهام نامه، تاکید کردند جرمی مرتکب نشده اند. جلسه بعدی دادگاه رسیدگی به «سومین پرونده نارداران» در روز بیستم فوریه برگزار خواهد شد. همچنین به گزارش «میدان تی وی» در ادامه دادگاه رسیدگی به «دومین پرونده نارداران» که در آن حاج الچین قاسم اف، معاون «جنبش اتحاد مسلمانان» جمهوری آذربایجان و یازده تن دیگر در دادگاه جرایم سنگین باکو، فرهاد مرادوف، یکی از متهمان گفت: «در بازداشتگاه «باندوتدل» (اداره مبارزه با جرایم سازمان یافته وزارت کشور جمهوری آذربایجان) به من گفتند بگو از زباله دانی در نارداران سلاح پیدا کرده ام و کتابچه «پیام طالع باقرزاده» را نیز از فردی که نمی شناسم، گرفته ام! من نیز گفتم ما افرادی نیستیم که در زباله دانی پر سه بزیم. (بازجویان) گفتند پس می رویم برادرت را نیز بازداشت می کنیم. من نیز مجبور شدم «اعترافی» را که می خواستند امضاء کنم.» فرهاد مرادوف افزود: «زمانی که بیست نفر مامور برای بازداشت من به منزلم هجوم آوردند، مرا در اتاق خواب گرفتند و از اتاق خارج کردند. اما، یک نفر از آنها داخل اتاق ماند. دوباره مرا به اتاق خواب برگرداندند و از روی گنجه یک توبره برداشتند که درون آن سلاح و کتابچه «پیام طالع باقرزاده» بود. گفتند اینها مال توست. مگر من آنقدر احمق هستم که روی گنجه نارنجک بگذارم که کسی به آن بخورد و بیفتد و منفجر شود؟» فرهاد مرادوف افزود: «من حتی به خوابم نیز نمی دیدم که مرا به چنین مواردی متهم کنند. زمانی که مرا بازداشت کردند، فرزند پنج ساله ام ترسیده است و هنوز هم وقتی پلیس می بیند، می ترسد. فرزندم پنج ماه تمام گریه کرده و چشمانش ضعیف شده و اکنون عینک می زند.» عیسی ابراهیم اف، (طلبه جوان لنکرانی) یکی دیگر از متهمان نیز گفت: «در زمان وقایع نارداران برای زیارت به عراق رفته بودم. در روز 25 نوامبر در شهر نجف بودم که در خواب تمامی جریانات این دادگاه را به خواب دیده بودم. در خواب دیده بودم که 75 نیروی پلیس به خانه ام آمده اند. در زمان بازداشتم نیز 75 نیروی پلیس تحت عنوان بازرسی، به خانه ام آمدند.» عیسی ابراهیم اف گفت: «من بیست روز پس از وقایع نارداران، از عراق به جمهوری آذربایجان بازگشتم. همانطور که آن خواب را دیده بودم، می دانستم که به زندان می روم. در مرز به من گفتند که به ایران برگرد. اما، من گفتم که طرف ایرانی نمی پذیرد و به همین خاطر به (جمهوری) آذربایجان وارد شدم. در همان جا مرا گرفتند و به باندوتدل بردند و در باندوتدل گفتند که بنویس در منزلت سلاح وجود داشته است.» عیسی ابراهیم اف افزود: «من در زمان خدمت نظام، در ساختمان وزارت کشور نهبانی می کردم. رامیل اوسوب اف، وزیر کشور از آنجا عبور می کرد. اگر من تروریست بودم، در همان زمان کاری می کردم.» عیسی ابراهیم اف گفت: «ما در منزلمان 600 کتاب دینی داشتیم. پس از اینکه آن خواب را دیدم، آن کتابها را از خانه خارج کردم. مگر من آنقدر احمق هستم که این همه کتاب را از منزل خارج کنم، اما بگذارم سلاح در اتاق خواب خانواده ام بماند؟ اگر سلاحی وجود داشت، می گفتم آن را هم ببرند. من در بازداشتگاه، 400 بار به الهام علی اف، نامه نوشتم و این مسایل را قید کردم. در آنجا به من گفتند که از بازداشتگاه باکو، نامه ای به رییس جمهوری ارسال نمی شود و همه را به سطل آشغال می اندازیم. من درک نمی کنم که آیا نامه ها را به الهام علی اف نوشته ام یا به سطل آشغال؟» عیسی ابراهیم اف افزود: «نوشته اند که من پس از بازداشت طالع باقرزاده (رییس جنبش اتحاد مسلمانان) و ذوالفقار میکائیل زاده (روحانی مشهور لنکرانی)، در سخنرانی هایم در مسجد از آنها حمایت کرده ام. اما، من در آن زمان در داخل کشور نبودم.» عیسی ابراهیم اف گفت: «در باندوتدل مرا به اتاق کریم علیمردانف بردند. او در دستش یک چماق منگوله دار داشت. وقتی او را دیدم به یاد معاویه افتادم. او به من گفت در مقابلم زانو بزن. من هم گفتم جز خداوند در مقابل هیچ کس زانو نمی زنم. آنقدر به سر کوبیدند که سرم شکست. در نتیجه همان است که اکنون در 27 سالگی با عصا راه می روم. اگر اتفاقاتی را که در شب ها در باندوتدل روی می داد، بیان کنم، فکر می کنید که دیوانه شده ام. همانطور که به اولاد پیامبر ظلم شد، به ما هم ظلم کردند. من این ها را در روز قیامت بیان خواهم کرد. آنقدر مرا زده بودند که نمی توانستم به روی تخت بروم. مجبور می شدم روی زمین بخوابم. شبی آقا ابوالفضل (ع) را به خواب دیدم که از بدنش خون جاری بود. پرسیدم این خون چیست؟ گفت ظمی است که به شما شده است.» عیسی ابراهیم اف گفت: «در باندوتدل گفتند اعترافات را امضاء کن. من هم گفتم امضاء نمی کنم. پنجره را باز کردند و گفتند از پنجره به بیرون پرتاب می کنیم. مرا برداشتند و به چارچوب پنجره کوبیدند. 422 روز است که در زندان هستم و هر روز گریه می کنم. از کسانی را که به من ظلم کردند، گذشت نمی کنم. بازجو به من گفته بود که امضای تو آسان است و خودمان اعترافات امضاء خواهیم کرد. در سال 2014، پدر خانم مرا به اداره پلیس لنکران احضار کرده بودند و بعدا گفتند که او خودش را از پنجره به بیرون پرتاب و خودکشی کرده است. در آن زمان، بیش از هزار نفر در محوطه اداره پلیس لنکران جمع شدند و اعتراض کردند. اگر من خیالاتی در سر داشتم، همان زمان کاری می کردم.»